



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Vol: 15 Issue: 38
Spring 2024

Pages: 115-138

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIPH.2023.54968.2397

Received: 2023/01/15 Received in revised form: 2023/09/23 Accepted: 2023/10/16 Published: 2024/03/30

Introduction, Critique and Review of Ain al-Doulah's "Judicial Laws"

Mehran Maghami¹ | Reza Kianinia² | Ghafar Pourbakhtiar³

Abstract

Before the establishment of the National Assembly and the approval of the "Principles of the Ministry of Justice" on 29 Shawwal 1329(AH), the Ain al-Doulah's "Judicial Law" was prepared and compiled by the order of Mozafar al-Din Shah Qajar, based on the Ottoman laws, and on the eve of the victory of the constitutional revolution, on 19 Jumadi al-Awl 1324(AH) was published in the governmental official newspaper. This law had introduced and described in detail the general principles of the courts and the judicial organization of the judiciary; But not only was it not accepted by the libertarians and leaders of the revolution, but they also opposed it. The main question in the present research is what was the law of Ain al-Dawlah and why was it not liked and accepted by intellectuals and freedom seekers and was immediately opposed by them? The main hypothesis is that the revolutionary people and their leaders, without thinking and attention about this law and simply because of the authoritarian background of Ain al-Dawlah and his government agents, have quickly opposed his judiciary law. The author intends to use the firsthand sources of the history of Iran's constitutional revolution to criticize the Ain al-Doulah Judicial Law and its principles and materials, and to find the causes and factors of its non-acceptance. The results of the research indicate that the opposition of the revolutionary leaders and the people to the law of Ain al-Dawlah was due to the bad history and autocracy of Ain al-Dawlah and his agents in the political system of Iran; On the other hand, at the height of the revolutionary fever, the freedom fighters did not want to compromise with the government and wanted to maintain the united, integrity and prevent the stagnation of their justice movement.

Key words: Justice Law, Constitutional Revolution, Ain al-Dawlah, Ministry of Justice, Courts of Justice.

1. Ph.D Candidate in Islamic History, Islamic Azad University, Shushtar branch, Iran
mehranmaghami1346@gmail.com

2. Assistant Professor at Islamic Azad University, Shushtar branch, Iran (corresponding author)
rkianinia52@gmail.com

3. Assistant Professor of Islamic Azad University, Shushtar Branch, Iran
porbakhtiarghafar@yahoo.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷

دوره: ۱۵، شماره: ۳۸

بهار ۱۴۰۳

صفحات: ۱۱۵-۱۳۸

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



دانشگاه تهران

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54968.2397

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

معرفی، نقد و بررسی «قانون عدلیه» عین‌الدوله

مهران مقامی^۱ | رضا کیانی‌نیا^۲ | غفار پوربختیار^۳

چکیده

پیش از تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب «اصول تشکیلات وزارت عدلیه» در ۲۹ شوال ۱۳۲۹، «قانون عدلیه عین‌الدوله» به فرمان مظفرالدین شاه قاجار، از روی قوانین عثمانی تنظیم و تدوین و در آستانه پیروزی انقلاب مشروطه، در ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ در روزنامه رسمی دولتی منتشر شد. این قانون، اصول کلی محاکم (دادگاه‌ها) و تشکیلات قضایی عدلیه را معرفی و به تفصیل شرح داده بود؛ اما نه فقط مورد قبول آزادیخواهان و رهبران انقلاب واقع نشد بلکه با آن نیز به مخالفت برخاستند. پرسش اصلی در تحقیق حاضر این است که قانون عدلیه عین‌الدوله چه بود و چرا مورد پسند و قبول روشنفکران و آزادیخواهان قرار نگرفت و بلافاصله با مخالفت آن‌ها روبه‌رو شد؟ فرضیه اصلی نیز چنین است که مردم انقلابی و رهبران آن‌ها، بدون تأمل و دقت در این قانون و صرفاً به علت پیشینه استبدادی عین‌الدوله و کارگزاران دولتی او، به سرعت با قانون عدلیه او به مخالفت پرداخته‌اند. نویسنده بر آن است تا با استفاده از منابع اولیه تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، قانون عدلیه عین‌الدوله و اصول و مواد آن را مورد نقد و بررسی قرار داده، علل و عوامل عدم‌پذیرش آن را پیدا کند. نتایج حاصل از پژوهش حاکی از آن است که مخالفت رهبران انقلابی و مردم با قانون عدلیه عین‌الدوله، به علت سوء‌پیشینه و خودکامگی عین‌الدوله و کارگزارانش در نظام سیاسی ایران بوده است. از سوی دیگر، آزادیخواهان در اوج شور انقلابی، تمایلی به مصالحه با حکومت نداشتند و خواستار حفظ انسجام، یکپارچگی و جلوگیری از رکود جنبش عدالت‌خواهی خود بودند.

کلیدواژه‌ها: قانون عدلیه، انقلاب مشروطیت، عین‌الدوله، وزارت عدلیه، محاکم عدلیه.

mehranmaghami1346@gmail.com

rkianinia52@gmail.com

porbakhtiarghafar@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ایران

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ایران

مقدمه

سیستم قضایی ایران در عصر قاجار، ادامه یک سنت دیرپای تاریخی، بر دو رکن قرآن و سنت (محکمه شرع) و آداب و رسوم معمول جامعه (محکمه عرف) مبتنی، و نهاد دادرسی با تفکیک صلاحیت‌های شرعی و عرفی، دنباله نهادهای عصر صفوی بود. در فاصله بنیان‌گذاری حکومت قاجاریه توسط آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ق) تا صدور فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ق)، چندین قانون قضایی تهیه و به مورد اجرا گذاشته شد که می‌توان آن را به‌نوعی زمینه و بستر تاریخی تدوین قوانین قضایی ایران معاصر دانست.

درباره نظام قضایی ایران در زمان قاجاریه، در منابع تاریخی مانند «ناسخ‌التواریخ» سپهر، «حقایق‌الآخبار ناصری»، خورموجی، «روزنامه خاطرات» و کتاب «المآثر و الآثار» اعتمادالسلطنه، و آثار و نوشته‌های اروپاییان مانند سرجان مالکوم و هاینریش بروگش، اطلاعات و آگاهی فراوان آمده‌است. از سوی دیگر، «روزنامه وقایع اتفاقیه»، به‌تفصیل از اصلاحات قضایی امیرکبیر و «روزنامه دولت علیه ایران»، از جایگاه شاه در رأس نهاد دادرسی عرفی و حدود وظایف و اختیارات او سخن گفته‌اند. در این دوره، مجموعه قوانین قضایی، با اسامی و عناوین گوناگون مانند «کتابچه قانون»، «رساله»، «قانون‌نامه» و ... توسط رجال حکومتی، روحانیون، تحصیلکردگان و مصلحان اجتماعی به نگارش درآمد.

بخش عمده‌ای از نارضایتی مردم در زمان حکومت قاجارها، ناشی از نبود یا نقصان قوانین قضایی، ظلم، ستم، فساد و سوءاستفاده شاه و حکام و کارگزاران حکومتی او و عدم برخورداری قوانین موجود از ضمانت اجرایی لازم بود. این وضعیت در اعتراضات منتج به جنبش مشروطیت به اوج خود رسید. در این شرایط، عبدالمجید میرزا عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین‌شاه با استفاده از دانش و تجربه یکی از رجال سیاسی و فرهنگی پیرامون خود به نام ممتازالدوله، به تدوین مجموعه قوانین قضایی جدید با نام «قانون عدلیه» و انتشار آن در میان مردم دست زد.

«قانون عدلیه عین‌الدوله» نخستین بار در «روزنامه ایران» منتشر شد و بعدها نیز ناظم‌الاسلام کرمانی عین آن را در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان آورد. جز این، در هیچ‌یک از

منابع و گزارشات تاریخی از این قانون سخنی به میان نیامده و شاید مهم‌ترین علت آن، عدم پذیرش و مقبولیت آن توسط رهبران مشروطه و مردم بوده‌است. از این‌رو، قانون عدلیه عین‌الدوله به‌رغم مضمون و محتوا، مورد توجه و عنایت نویسندگان و پژوهشگران تاریخ معاصر ایران نیز قرار نگرفته‌است. این در حالی است که در روند تکامل قوانین قضایی این دوره باید از این قانون و نقش و جایگاه آن سخن گفته شود.

پرسش اصلی این است که قانون عدلیه عین‌الدوله چه بوده و در چه شرایطی به جامعه آن روز ایران عرضه شده‌است؟ مهم‌ترین فرضیه مطرح شده نیز این است که این قانون به علت مخالفت مشروطه‌خواهان و بدون تحقیق و تأمل کافی از سوی مردم رد شده‌است.

در تحقیق حاضر، با بهره‌گیری از منابع اصلی تاریخ قاجار، ضمن معرفی اجمالی قوانین قضایی در دوره ناصری، زمینه‌های شکل‌گیری قانون عدلیه عین‌الدوله بیان و متن این قانون، بازخوانی و مواد و بندهای مختلف آن، با نگاهی گذرا به قوانین قضایی بعدی و قوانین قضایی دولت عثمانی، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌است. اهمیت این پژوهش در آن است که قانون عدلیه عین‌الدوله، نخستین نمونه مفصل قوانین قضایی ایران است که حداقل ۵ سال زودتر از قانون «اصول تشکیلات عدلیه» میرزا حسن‌خان مشیرالدوله، تهیه، تنظیم و در نشریه‌ای دولتی منتشر شده‌است.

زمینه‌های تاریخی

دوره قاجار به‌ویژه عصر مشروطیت، زمان تکوین و شکل‌گیری حقوق جدید جامعه ایران است؛ اما این بدان معنی نیست که قوانین منظم کیفری شکل گرفته باشد؛ چون هنوز مملکت به‌وسیله حکومت استبدادی به سبک ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد. قوانین و نظام ثابتی در سراسر مملکت حاکم نبود بلکه اداره امور، محلی و بیشتر برحسب عرف و یا قوانین عادی صورت می‌گرفت و مجریان آن عبارت بودند از شاه و نواب او، والیان، حکام و دیگر مأموران محلی و کدخدایان، و اوامر ایشان با اعمال زور و قدرت اجرا می‌شد.

پس از اصلاحات زودگذر و ناپایدار امیرکبیر، در سال ۱۲۷۴ق/۱۸۵۷م، به دستور ناصرالدین‌شاه، «کتابچه دستورالعمل دیوان بیگیان»، نگارش یافت تا با به‌کارگیری عناصر و

نیروهای صالح و سالم، اندکی از ظلم، اجحاف و بی‌عدالتی‌های کارگزاران قضایی کاسته شود. مواد ۶، ۱۲، ۱۶ و ۲۵ این کتابچه، بر به‌کارگیری «مردمان امین معقول»، نداشتن غرض، طمع و مدهنه، پاکدستی، عدم زیاده‌خواهی و رشوه‌گیری مأموران دیوان‌خانه تأکید و سفارش صریح کرده بود (روزنامه وقایع/تفاهیه، ۱۲۷۵: ۴۰۷).

بر طبق فصل دوم این دستورالعمل، همه مردم و رعایای سلطان حق عرض شکایت و دادرسی داشتند؛ چه در دارالخلافه چه در ایالات و ولایات «مختار خواهند بود عرض خود را به دیوان عدالت بیاورند یا نزد حاکم و وزیر دارالخلافه ببرند. حاکم و وزیر دارالخلافه تهران نباید احدی را ممانعت از عرض دیوان عدالت نمایند.» (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۲۷۹: ۵۳۵).

دو سال پس از شکل‌گیری «وزارت عدلیه اعظم» در سال ۱۲۷۵ق/۱۸۵۸م و دوران ریاست معتمدالدوله جوانشیر بر دادگستری ایران، در سال ۱۲۷۷ق/۱۸۶۰م، «دیوان مظالم» به عنوان عالی‌ترین مرجع رسیدگی و دادرسی عرفی رسیدگی به شکایات مردم علیه مأموران دولتی شکل گرفت (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۴۱ و ۵۹).

در دوران صدارت میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک ۱۳۰۱-۱۲۸۴ق/۱۸۸۳-۱۸۶۸م، شیخ علی استرآبادی معروف به شریعتمدار، از طرف میرزا سعیدخان انصاری (مؤتمن‌الملک) وزیر امور خارجه، مأمور شد تا «قانون‌نامه ناصری» را برای ترقی و پیشرفت مملکت و ممانعت از تخطی و قانون‌شکنی رعایا، تدوین کند. شیخ علی طی سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۴ق/۱۸۶۷-۱۸۶۸م «کتابی در قانون اسلام از عبادات و سیاسیات و عادات و معاملات جمع کردند. حتی تکالیف جمیع اصناف و طبقات خلایق را از نوکر و سرباز و رئیس و سلطان و حکام و قشون نوشتند که درین اثنا مرحوم میرزا سعیدخان به رحمت ایزدی پیوست. پادشاه مطالبه کتاب را کرد بعد از ملاحظه امر، به طبع و اجرای آن فرمود و پسر وزیر را مأمور این کار کرد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۵).

جز آنچه محمدتقی دانش‌پژوه درباره نسخ متعدد رساله جامع ناصری، به اختصار بیان کرده (دانش‌پژوه، ۱۳۵۲: ۲/۲۱۴)، از جزئیات قانون یا «جامع ناصری» اطلاعات دیگری در

دست نیست. اساس این قانون همانند گذشته، بر شریعت و کتاب مبین نهاده شده و در حقیقت همان احکام شرعی و عرفِ منبعث از شرع و زندگی دینی را تکمیل و تبویب کرده بود تا به واسطه ترویج و آموزش قوانین شرعی و نه احکام عرفی جدید، در همان ساختار و تشکیلات قضایی پیشین، اطاعت محض و بی‌چون‌وچرای رعایای مملکت را از معیارهای حکومت کسب کند. تلاش استرآبادی به علت ترساندن شاه از تبعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اجرای «قانون عدلیه» برای جایگاه سلطنت و نظام سیاسی کهن، بی‌نتیجه و عقیم ماند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

در شوال سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۸م، با توجه به نبود سیستم قضایی منظم و مدون در ایران، آنطوان کنت دو منت فُرت اتریشی (Conte de Monte Forte)، «رئیس کل اداره جلیله نظمیه و امنیه و تنظیمات بلدیة طهران»، نخستین کتابچه قانون را نوشت که پس از اندکی تغییر و اصلاح توسط ناصرالدین شاه قاجار، به تأیید و امضای او رسید. «کتابچه قانون» کُنت مشتمل بر ۵۸ ماده، علاوه بر وظایف پلیس، مجازات انواع جرائم از توطئه علیه شاه تا اخراج نوکر توسط آقا و فهرست دقیق نوکران در شهر تهران، را دربر می‌گرفت و شاه قاجار بر انتشار و اجرای دقیق قوانین کتابچه تأکید کرده بود (هندی، ۱۲۹۶ق: ۱۷۵ و ۱۹۳).

در ۱۳۰۷ق/۱۸۸۹م و به دنبال سفر سوم ناصرالدین شاه قاجار به اروپا و شیفتگی او به فرنگ، میرزا علی‌خان امین‌الدوله صدراعظم وقت، برای ترجمه قوانین مدنی اروپا از زبان فرانسه به فارسی تلاشی را آغاز کرد؛ اما به علت قدرت نهاد مذهبی و محاکم شرعی، این اقدام نیز عقیم ماند. از سوی دیگر، ترجمهٔ صرفِ قوانین اروپایی بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی جامعه سنتی ایران و تضاد مبانی فکری و عقیدتی دو فرهنگ با یکدیگر، نمی‌توانست گرهی از مشکلات کشور باز کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۶۷۰-۶۶۹).

شکل‌گیری قانون عدلیهٔ عین‌الدوله

تلاش‌های صورت‌گرفته برای اجرای قوانین و انتظام دستگاه قضایی و برقراری عدالت اجتماعی، به علل و عوامل گوناگون، راه به جایی نبرد. نخست آنکه بند اول قانون، سلب امتیاز و اختیار از شخص پادشاه بود و ناصرالدین شاه هرگز آن را نمی‌پذیرفت (ملک‌آرا، ۱۳۵۰: ۱۷۶-۱۷۵). درحقیقت، «در آن زمان در ایران عدلیه‌ای نمی‌بود. راست است در میان

وزارتخانه‌ها یکی را هم به این نام می‌خواندند ... ولی همه کارها از روی خودکامگی بودی» (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۲).

از سوی دیگر، به‌رغم تأکید قانون‌نامه‌ها بر اجرای قانون برای حل تمام مشکلات جامعه، در هیچ‌یک از آن‌ها به اصل قوانین شرع و عرف در محاکمات و محکمه‌ها و لزوم اصلاح آن اشاره‌ای نشده بود. برخلاف محاکم شرعی و قدرت قاضیان آن یعنی روحانیت و قدرت و نفوذ تاریخی و استقلال رأی آن‌ها در برابر حکومت، محاکم و دادگاه‌های عرفی اختیاراتی به مراتب محدودتر داشتند. البته یکی از دلایل عمده عدم اقتدار حکومت عرفی و گرایش مردم به حکومت شرعی و اقتداء به مجتهدان محلی، بی‌نظمی غریب و فساد عجیب دستگاه حکومت وقت بود (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۲).

جامعه ایران هر روز با اختناق و سرکوب شدید روبه‌رو بود؛ سوءمدیریت کشور توسط شاهان قاجار، از دست رفتن بخش‌هایی از سرزمین ایران، جنبش‌های اعتراضی مانند نهضت تنباکو، ظلم و ستم حکام محلی بر مردم و زیاده‌خواهی، رشوه‌خواری و فساد شخص پادشاه، حکام ایالات و ولایات و مأموران حکومتی به‌ویژه در بخش نظمیه و عدلیه، جامعه ایران را به‌سوی جنبشی نسبتاً فراگیر پیش برد؛ انقلاب مشروطیت شکل گرفت و جنبش عدالت‌خواهی مردم ایران، همراه با خواسته‌های بیشتر، وسعت گرفت و به‌سوی تشکیل عدالت‌خانه سوق یافت (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۰-۸۹).

در جریان انقلاب مشروطه، در ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۴/۱۰ ژوئیه ۱۹۰۶، به دنبال دستگیری حاج شیخ محمد واعظ و تلاش مردم برای رهایی او، طلبه جوانی به نام سید عبدالحمید توسط سردسته سربازان قراول‌خانه کشته و اوضاع آشفته‌تر از قبل شد (تفرشی حسینی، ۱۳۸۶: ۲۲). یک روز پس از این ماجرا، در ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴/۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶ عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه، بنابر قولی که شاه به مردم و علما داده بود و محض اطاعتِ اوامر ملوکانه، و شاید برای پیشدستی و منحرف‌کردن حرکت آزادی‌خواهی مردم، قانون عدلیه را در روزنامه رسمی دولتی منتشر ساخت.

قانون عدلیه در «روزنامه ایران»، روزنامه رسمی دولتی، منتشر و چند نسخه از آن میان متحصنین در سفارت انگلستان توزیع شد؛ اما «هرکس به دستش آمد، پاره کرد.» به گفته ناظم‌الاسلام کرمانی، «عین‌الدوله پس از آنکه شنید تجار در سفارت‌خانه متحصن شده‌اند، از عاقبت امر اندیشه نمود؛ فوراً حکم داد نظام‌نامه برای عدلیه نوشته و فرستاد به اداره روزنامه ایران و اطلاع و در بین مردم شایع ساختند که عدالت‌خانه عملاً قریب تأسیس خواهد شد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۳۵).

نویسنده قانون عدلیه، ممتازالدوله پسر مکرّم‌السلطنه، از ملازمان عین‌الدوله بود که در زمان مشروطیت اول، مدتی رئیس مجلس و بعداً نیز وزیر عدلیه شد. «زمینه قانون عدلیه را مرحوم ممتازالدوله از قوانین عثمانی ترجمه و قریب پانصد ماده آن را پس از ترتیب و تنظیم، عبدالحسین میرزای فرمانفرما در دهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ پیشنهاد مجلس نمود» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۹۰).

اگرچه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، اصولی از متمم قانون اساسی مشروطه به موضوع عدالت و دادگستری اختصاص یافت، اما به نظر می‌رسد تا زمان تهیه و تنظیم «اصول تشکیلات وزارت عدلیه»، توسط میرزا حسن‌خان مشیرالدوله، وزیر عدلیه و با همکاری سید حسن مدرس و امام جمعه خوئی و ارائه آن توسط صمصام‌السلطنه بختیاری رئیس الوزراء در دهم شوال ۱۳۲۹ به احمد شاه قاجار (مشیرالدوله و دیگران، ۱۳۶۵: ۱)، دستورالعملی پیشرفته برای قضاوت میان مردم و اجرای عدالت، جز قانون عدلیه عین‌الدوله وجود نداشته‌است.

بازخوانی متن قانون عدلیه عین‌الدوله

قانون عدلیه با عنوان «سواد کتابچه قانون عدالت‌خانه عامه»، در شماره نهم از سال پنجاه و نهم «روزنامه ایران»، مورخه پنج‌شنبه ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ هجری / ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶ میلادی منتشر شد. این قانون مشتمل بر ترتیبات و اساس دیوان عدالت عظمی یعنی «مظهر عدل و نصف ملوکانه»، مشتمل بر ۲ فصل بود. فصل اول، شامل ۱۴ فقره، ترتیب

اداره وزارت عدلیه مرکزیه، و فصل دوم شامل ۲ فقره یا بند و مواد متعدد بود^۱.

مهم‌ترین اصل در قانون عدلیه عین‌الدوله، تأکید آن بر «تساوی حقوق عموم مردم» در «محضر محاکمات» بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳). ضمن آنکه، با افزودن قید «شراً و عرفاً»، امور شرعیه در محاکم، همچنان در صلاحیت مجتهدین باقی مانده و نشان از تداوم قدرت و نفوذ روحانیون در جریان انقلاب و نقش آن‌ها در تدوین قوانین بود.

مطابق ماده یا اصل اول از فصل اول قانون عدلیه عین‌الدوله، «مطلق دعاوی و تظلماتی که در ممالک محروسه ایران طرح می‌شود، اعم از اینکه متداعیین رعیت خارجی و داخله یا از طبقه نظام یا از صنف تجار باشند، رسیدگی و حکم قضیه بالانحصار راجع به وزارت عدلیه عظمی است» (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲).

اگرچه در بند اول از فصل اول این قانون، وزارت عدلیه مرجع رسمی رسیدگی به تمام شکایات و دادخواست‌ها معرفی شده اما کلی‌گویی کرده و تکلیف دیگر نهادهای موازی و شخصیت‌های ذی‌نفوذ در سیستم قضایی تاریخی ایران مانند روحانیون سرشناس، حکام ولایات، رؤسای ایلات و عشایر، سفارتخانه و کنسولگری‌ها را مشخص نکرده‌است.

همچنین، قانون عدلیه درباره موضوعاتی مانند مصون و محفوظ بودن جان، مال، ناموس و شرف مردم در برابر هرنوع تعرض و اجازه دستگیری فردی از افراد جامعه سخنی به میان نیاورده بود. همچنین قانون عدلیه عین‌الدوله درباره مجازات‌هایی مانند نفی بلد (تبعید) و محترم دانستن حق مکان، سکونت و مالکیت، اجرای احکام مجازات، ضبط و مصادره اموال و املاک مردم، حرفی نکرده بود.

به‌رغم پیشینه برخورد شدید حکومت قاجار با انواع جرائم سیاسی مانند سوءقصد به جان پادشاه (ظهیرالدوله، ۱۳۶۲: ۶۴ و ۶۷)، تَمَرْد و شورش حکام، شایعه‌پراکنی و تبلیغ علیه نظام

۱. ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ مطابق با ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۶ و روز چهارشنبه است اما در سربرگ روزنامه ایران، به اشتباه، ۲۱ ژوئیه (ژوئن) ۱۹۰۶ {مطابق با ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴} و روز پنج‌شنبه نوشته شده است. براساس همین اشتباه سهوی، برخی از محققان، تاریخ انتشار قانون عدلیه در روزنامه ایران را، ۲۸ ربیع‌الثانی مطابق با ۲۱ ژوئن ذکر کرده‌اند که با ترتیب وقایع تاریخی و رویداد صدور فرمان مشروطه هم جور در نمی‌آید. نکته آنکه، در ربیع‌الثانی (احتمالاً ۲۸) ۱۳۲۴، «ترتیب و اساس دیوان عدالت عظمی» یعنی همین قانون عدلیه، تشکیل و مرتب شده است (روزنامه ایران، س ۵۹، ش ۹، ص ۲).

سیاسی (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۳۹۸)، تشکیل محافل ضد حکومتی (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۶۷) و..... فقره دوم قانون عدلیه عین‌الدوله، فقط به «جرائم و محاکمات نظامی و خارجه و تجارتي با حضور امانء و وزارت‌خانه‌های جلیله جنگ و خارجه و تجارت در وزارت عدلیه» اشاره کرده اما تکلیف جرائم و مجرمان سیاسی را مشخص نکرده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲).

به موجب فقره سوم، پنجم و ششم قانون عدلیه، «دایره وزارت عدلیه» «در حکم محضر مبارک شخص شخیص همایونی شاهنشاهی» و احضار هرکس «اعم از شاهزادگان عظام، وزراء فخام و ارباب مناصب لشکری و کشوری و سایر طبقات مردم»، قطعی و غیرقابل سرپیچی بود. همچنین «احکام و مقررات وزارت عدلیه تالی حکم پادشاه و تخلف از آن بدون عفو و اغماض مستوجب مجازات» شمرده شده بود. حتی «مهر دولتی وزارت عدلیه در حکم امضای شخص همایون و احکام این وزارت‌خانه مستغنی از امضای شخص اول دولت» بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲).

اصول چهارم، هفتم و هشتم این قانون، درباره جزئیات و روند دادرسی متهمان و اصول تشکیلات عدلیه در ایالات و ولایات و عزل و نصب رؤسای عدلیه ولایات و اجزاء وزارت عدلیه توسط شخص وزیر عدلیه با اجازه و امضای همایونی بود. طبق اصل نهم، راپورت یا گزارش کارهای تمام‌شده وزارت عدلیه باید توسط صدراعظم به شاه ارائه می‌شد.

با دقت در بندهای فوق‌الذکر، این نکته مهم آشکار می‌شود که، مقام سلطنت و شخص پادشاه، همچنان جایگاه رفیع خود در رأس هرم قضایی کشور را واجد و دارا بود؛ به نحوی که، مهر و امضای وزیر عدلیه و اقتدار آن منبعث از شخص اعلیحضرت همایونی و تمرد از آن در حکم طغیان علیه سلطنت و حکم وزارت عدلیه، تالی حکم پادشاه تلقی شده بود. همچنین ارتباط میان وزارت عدلیه و وزیر آن با واسطه صدراعظم بوده که این خود استقلال دستگاه قضایی و عدم وابستگی به نهاد سیاسی و سلطنت مطلقه را دچار مشکل می‌کرد. با آنکه نظام مشروطه شکل نگرفته و موضوع تفکیک قوا هنوز اجرا نشده بود اما این بخش از قانون، در تباین آشکار با اصل استقلال محاکم عدلیه و برقراری عدالت در جامعه بود.

از آنجاکه اصل دهم برای «دعاوی قدیمه» با بیش از ۲۵ سابقه و عدم صدور حکم، فقط

«تکلیف قسم» را باقی گذاشته بود، بسیاری از دعاوی قدیمی مردم لاینحل و معطل رها می‌شد و امیدی به رسیدگی عادلانه به حقوق آن‌ها حتی پس از گذشت چند دهه وجود نداشت!

بر طبق فقره یا اصل یازدهم، «وزارت عدلیه باید با کمال بی‌غرضی و بی‌طرفی به قانون شرع مطاع، به عرایض متظلمین رسیدگی کند.» باتوجه به گرایش‌های شدید مذهبی جامعه ایران و رهبری روحانیت در جنبش مشروطیت، تنظیم‌کنندگان این قانون با زیرکی، بر ضرورت اجرای احکام شرع و قضاوت براساس شریعت تأکید کرده بودند؛ اما صرفاً کلیات را بیان کرده و درجات محکمه، قضات، اتهامات و مجازات‌های شرعی را مشخص نکرده بودند.

فقره دوازدهم، به احضار «هریک از کسبه و اصناف شهری» توسط وزارت عدلیه «در موقع لزوم با اطلاع حکومت دارالخلافة به دایرة عدلیه» اشاره کرده اما تکلیف متهمان یا متخلفان وابسته به دیگر طبقات و اقشار اجتماعی مانند شاهزادگان، علما و روحانیون و... را مشخص نکرده بود.

در اصل سیزدهم، موضوع بایگانی اسناد و مدارک و مستندات دعاوی پس از ختم دادرسی و صدور حکم، در «کابینه وزارت عدلیه» مطرح شده بود. لزوم نگاه‌داری و بایگانی مدارک و اسناد دادخواهی با هدف حفظ پیشینه قضایی افراد، بررسی و دادرسی مجدد و جلوگیری از تضییع حقوق مردم را میسر می‌ساخت؛ اما این موضوع فقط به دارالخلافة و حوزه قضایی مرکز کشور منحصر و محدود شده و ایران‌شمول نبوده و دیگر ایالات و ولایات را شامل نشده بود. باید توجه داشت که این یکی از موضوعات بارز در قوانین قضایی دولت عثمانی البته با سازوکارهایی متفاوت و مشخص از جمله محاکم دادرسی متعدد بود (طباطبایی انصاری، ۱۳۹۷: ۴۷-۴۶) که مترجم ایرانی، به طور ناقص آن را ترجمه و ارائه کرده بود.

در اصل چهاردهم از فصل اول قانون عدلیه عین‌الدوله، «مجلس استیناف وزارت عدلیه»، مسئول تجدید رسیدگی «به دادخواست‌ها، معرفی شده بود؛ در فقره ششم از فصل

دوم نیز درباره دادگاه استیناف سخن به میان آمده بود و «سهو و غفلت اجزاء محاکمات» و یا اثبات «خلاف عرض مدعی» از دلایل اصلی برگزاری این دادگاه ذکر شده بود. نکته آنکه، قانون عدلیه برای هریک از متخلفان، «مطابق فصول مجازات، مؤاخذه و جزای معلومی مقرر» کرده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲۰۴).

از نظر حقوقی، اصل استیناف و شکایت از مرجع صدور احکام، به ویژه در عصر قاجار، اهمیت فراوان دارد چون تا آن زمان تقریباً بیشتر احکام صادره از محاکم (عرفی یا شرعی)، بدون چون و چرا اجرا می‌شد و هیچ کس قدرت اعتراض به آن یا تقاضای فرجام‌خواهی و یا بررسی مجدد پرونده را نداشت. دیگر نکته مهم آن بود که در صورت شکایت احدی از وزارت عدلیه، «مجلس شورای دولتی» به موضوع رسیدگی می‌کرد و متخلفان را مورد مؤاخذه قرار می‌داد.

لزوم حضور مسئولان وزارت‌خانه‌ها و ادارات جنگ، خارجه و تجارت حین محاکمات نظامی و خارجه و تجاری، یکی دیگر از مشخصات بارز این قانون بود. با آنکه در طول تاریخ به‌ویژه عصر قاجار، مقامی به نام قاضی‌عسکر وجود داشته اما رسیدگی به تخلفات و جرایم سربازان و صنف نظامی در ایران عصر قاجار، عملاً برعهده پادشاه، حاکمان محلی و امیران نظامی و برطبق سلاطین آنان بوده‌است (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۴؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۵۲۹/۱). این در حالی است که در امپراتوری عثمانی از همان ابتدا تشکیلاتی به نام قاضی‌عسکر زیر نظر وزیراعظم وجود داشت تا به تخلفات صنف نظامی رسیدگی کند (حسینی اشکوری، ۱۳۹۶: ۱/۲-۱). از این رو، این اصل از قانون عدلیه، می‌توانست محاکمات نظامی را تحت نظم و نسق درآورده، از اعمال سلیقه شخصی و اجحاف به نظامیان جلوگیری کند.

نکته دیگر آنکه، باوجود قانون کاپیتولاسیون و پذیرش آن توسط حکومت قاجار، قانون عدلیه، دادرسی و محاکمه اتباع خارجی را در حیطه وظایف وزارت عدلیه دانسته بود! شاید این موضوع ناظر بر نارضایتی خواص جامعه از حق قضاوت کنسولی و نابرابری حقوق اجتماعی اتباع داخله و خارجه بوده‌است؛ چون تا پیش از لغو قانون کاپیتولاسیون در زمان رضاشاه، «چنانچه یکی از اتباع خارجی مرتکب جرمی شده بود، دولت متبوعه او مجرم را روانه مملکت خود می‌نمود که در آنجا محاکمه و مجازات شود. نسبت به دعاوی حقوقی نیز

محاكم عادی ما صلاحیت نداشت و رسیدگی به این قبیل دعاوی در مرکز از وظایف اداره محاکمات وزات خارجه و در خارج با کارگزاری‌ها بود که از کارمندان همان وزارتخانه در بعضی از ولایات سرحدی تشکیل می‌گردید که با حضور نماینده دولت متبوعه، مدعی یا مدعا علیه، حل اختلاف کنند» (مصدق، ۱۳۸۸: ۳۰).

اصل مذکور، دادگاه تجارت برای رسیدگی به دعاوی تجاری میان بازرگانان را که در سال ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۳ م با عنوان «مجلس وکلای تجار ایران» تشکیل و مجلس تجارت نام داشت، نادیده گرفته بود. محل اصلی استقرار مجلس تجارت، در تهران بود اما در سراسر کشور شعبی داشت که با اختیارات قضایی به حل و فصل اختلافات میان بازرگانان می‌پرداخت و از مداخله‌های حکام شرع و عرف در مسائل تجاری جلوگیری می‌کرد (کرمی، ۱۳۹۰: ۷۶-۷۷).

در فصل دوم قانون عدلیه با عنوان: «ترتیب اداره وزارت عدلیه مرکزیه»، محل تشکیل دایره وزارت عدلیه، مجالس یا ادارات وزارت عدلیه، کابینه وزارت عدلیه، مجلس محاکمات عدلیه، مجلس تفتیش و استنطاق، مجلس استیناف، دایره اخذ حقوق، فراش‌خانه وزارت عدلیه، دایره مأمور اجرا و مجلس محاکمات خارجه مجلس وزیر عدلیه به اختصار معرفی شده بود (روزنامه/ایران، ۱۳۲۴ ق: ۴-۲).

در فصل دوم، نحوه طرح دعاوی مردم، ارجاع دعاوی به دادگاه‌های مربوطه، ثبت دعاوی و مشخصات آن، بایگانی مستندات دعاوی و ارائه گزارش ماهانه به وزارت عدلیه به منظور نظم و نسق بخشیدن به جریان قضاوت و دادرسی، سابقه و پیشینه پرونده‌ها برای رجوع احتمالی و بررسی مجدد یا الگوبرداری، شرح داده شده بود.

در فقره چهارم فصل دوم بر رسیدگی سریع و معطل نگذاشتن پرونده‌ها و ارائه گزارش کار تأکید شده بود (روزنامه/ایران، ۱۳۲۴ ق: ۳-۲)؛ معضلی که حتی تا سال‌ها پس از استقرار نظام مشروطه همچنان پا برجا، و محکمه عدالت، دچار بی‌نظمی و تأخیرات فراوان بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۱۸۲۸/۳).

دفتر ثبت و ضبط اسناد شامل دعاوی و دادخواست‌های نقدی، ملکی، جنایات و مواریث،

با دو شعبه داخله (عامه و خاصه) و خارجه و در مجموع، ۱۶ دفتر (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳)، الگوبرداری دقیق از دفاتر قضایی عثمانی در عهد تنظیمات بود (حسینی اشکوری، ۱۳۹۶: ۱).

«دفتر تعیین حقوق»، براساس بررسی احکام صادره از وزارت عدلیه، «حقوق ده یک مأمور آن» توسط محاسب دفتر، تعیین و مبلغ میزان حقوق همراه با حکم مأمور، مندرج در ورقه مخصوص، به «اداره اخذ حقوق» فرستاده می‌شد. این دفتر هر هفته صورت عایدات وزارت عدلیه را از اداره اخذ حقوق مطالبه و در کتابچه مخصوص ضبط می‌کرد (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳).

بدین ترتیب، هزینه دادرسی یا رسم دریافت «یک دهم مدعابه» از مدعی علیه (محکوم) پس از صدور حکم محکمه (شرع یا عرف) همچنان به قوت خود باقی می‌ماند؛ جز آنکه دیگر مستقیماً توسط مأموران اخذ نمی‌شد بلکه توسط «اداره اخذ حقوق»، دریافت و به صندوق درآمدها و عایدات وزارت عدلیه واریز و سرجمع آن نیز هر هفته، محاسبه و ثبت می‌شد. مردم ملزم به پرداخت هزینه‌های دادرسی طبق قانون مصوب بودند و مأموران عدلیه از هر طبقه، اعم از قاضی و دیگر کارمندان وزارت عدلیه، حق الزحمه، مواجب یا حقوق خود را از وزارت متبوع خود می‌گرفتند نه از دست مردم. این بند از قانون، ضمن برآورد دقیق درآمدهای صندوق عایدات وزارت عدلیه، راه هرگونه زیاده‌خواهی، تقلب و رشوه‌خواری را نیز مسدود می‌کرد.

بر طبق قانون عدلیه، تمام دعاوی و تظلمات داخله از همه طبقات نظامی و تاجر و غیره از سوی وزارت عدلیه و توسط «اداره کابینه» به «مجلس محاکمات داخله» ارجاع می‌شد. بند سوم آن اظهار می‌داشت که: «این مجلس با حضور متداعیین یا وکلای آنها با کمال دقت به استناد طرفین رسیدگی کرده، رأی و استنباط خود را می‌نویسد و اگر محتاج به مرافعه شرعیه باشد، از این مجلس به مراقبت یک نفر مأمور وزارت عدلیه و به تراضی طرفین، رجوع به محضر شرع مطاع خواهد شد.» (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳)

قانون عدلیه، بسیاری از موضوعات و مسائل پیش‌بینی‌شده بعدی در «قانون اصول تشکیلات وزارت عدلیه» را مغفول باقی گذاشته بود. مسائلی مانند: اثبات یا رد جرم و جنحه،

تحقیقات و مستنطقان مربوطه، صحت عمل وکلای عدلیه، تهیه دستورالعمل‌های لازمه برای اجرای قوانین در محاکم مختلف، حل اختلافات راجع به تفسیر قوانین، نظارت بر اعمال احکام قانونی، جمع‌آوری اطلاعات واصله از محاکم سراسر کشور و تهیه احصائیه سالانه (مشیرالدوله و دیگران، ۱۳۶۵: ۲).

باوجود این، گنجاندن قید «وکیل» نکته جدیدی بود که تا پیش از آن سابقه نداشت و متهم یا متهمان می‌توانستند برای دفاع از خود و رفع اتهام، وکیل ثابت اختیار کنند؛ اگرچه هنوز زیرساخت‌های تربیت و تأمین وکیل در جامعه آن روز ایران فراهم نبود و تحصیل‌کردگان رشته حقوق و آگاه به دانش وکالت بسیار اندک بودند. مدرسه علوم سیاسی تازه تأسیس بود و بیش از ۷ سال از عمر آن نمی‌گذشت. بعدها تشکیلات جدید محاکم عدلیه و سازمان وکالت در دادگاه‌ها، با استفاده از فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی راه‌اندازی شد (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۵۵).

در قانون عدلیه، برای رئیس و دیگر اعضای «مجلس محاکمات داخله»، شرایطی مانند «محیط به مسائل شرعیه و عرفیه»، مبرا بودن از «شوائب غرض»، برخورداری از «دیانت و امانت» و «دقت نظر و قوه فهم اسناد شرعیه» مقرر شده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳). بی‌شک افراد حائز این شرایط در جامعه محدود بودند و بیشتر به طبقه علما و طلاب علوم دینی منحصر می‌شدند. از این رو، این بند از قانون می‌توانست بر وسعت اختیارات و نفوذ طبقه روحانیت بیفزاید و ناخواسته قدرت محاکم شرع را به ضرر محاکم عرف، بیش از گذشته افزایش دهد.

در قانون عدلیه، از مأموران یا ضابطان قضایی همچنان با عنوان فراش یاد شده بود؛ ۲۰ نفر فراش در «دائره فراش‌خانه وزارت عدلیه»، تحت نظر و فرمان «نائب فراش‌خانه»، انجام وظیفه می‌کردند. طبق این قانون، احضار افراد به عدلیه، وظیفه فراشان و اداره فراش‌خانه بود اما «حکم آن حتماً می‌بایستی ممه‌ور به مهر وزیر عدلیه و وزارت عدلیه باشد و کسی نمی‌توانست خودسرانه فردی از رعایای مملکت را به دادگاه یا جایی دیگر احضار کند.... فراش‌باشی وزارت عدلیه مسئول است که در موقع احضار اشخاص، نسبت به احدى سوء ادب و ترک احترام نشود.» (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳-۴).

تا پیش از این، فراشان در بسیاری از مواقع، خودسرانه عمل می‌کردند؛ موجب نداشتند و مزد خدمات خود را از طریق اخذ انواع باج، انعام و پیشکشی دریافت می‌کردند. تاریخ عصر قاجار مشحون از اعمال و رفتار زشت و زننده و غیرانسانی جماعت فراش در برخورد با مردم از هر طبقه و قشر اجتماعی است. آن طور که به علت ظلم و ستم، باج‌خواهی و رفتار نامناسب با مردم، «ردل‌ترین تمام طوایف در ایران» و «مردمان بی سر و پا و نانجیب» نامیده می‌شدند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۱). از این رو، این ماده قانونی ضمن منع اکید اقدامات خودسرانه و بدون مجوز فراشان، قدرت بی‌حد و حصر آن‌ها را محدود و رفتار آن‌ها با متهمان و محکومان را تحت کنترل درآورده، از نظر کیفی بهبود می‌بخشید.

بر طبق موادی از فصل دوم، موضوعاتی مانند جعل اسناد و مظنونین به جرم و جنایت، به «مجلس تفتیش و استنطاق» احاله می‌شدند. داشتن صدق و تقوی، درجه‌ای از علم و عمل و زکی‌الحس بودن، شرایط پیش‌بینی‌شده قانون عدلیه برای مسئولان این مجلس بود. پس از بازجویی و استنطاق، لازم بود گزارش یا راپورت آن «مطابق قرائن و امارات معلومه» به مجلس وزیر عدلیه فرستاده می‌شد. درباره اسناد مخدوشه، «سند مزبور از صورت سندیت خارج و با راپورت قضیه به اداره کابینه ارجاع و در آنجا ضبط» می‌شد. حکم تنبیه و مجازات برای مخدوش کردن اسناد را وزیر عدلیه مطابق فصول مجازات تعیین و امضاء و به‌وسیله اداره کابینه به «اداره مأمور اجرای احکام» می‌فرستاد و گزارش را بایگانی می‌کرد (روزنامه / ایران، ۱۳۲۴ ق: ۳).

تا پیش تنظیم این قانون، محاکم عرفیه به موضوع مخدوش بودن اسناد و مدارک به‌ویژه مدارک مالی و اقتصادی (مبایعه‌نامه‌ها و براتجات و...)، رسیدگی می‌کردند اما حکم نهایی توسط یکی از قضات روحانی صادر و به مقامات حکومتی ابلاغ می‌شد (ساکما، ۲۹۵-۰۰۷۹۵۵-۰۰۱۹).

در طول حکومت قاجار، شکنجه، ابزار جدانشدنی مجازات به شمار می‌رفت و اجرای شکنجه در جلوی چشم دیگران، به رخ کشیدن قدرت و اقتدار حاکم و پادشاه و نظام سیاسی وقت و سرپیچی از قانون، نشانه‌ای از ستیزه و تاخت‌آوردن سخت بر خود پادشاه بود. به سخنی دیگر، پادشاه با بهره‌گیری از زور و سختگیری بیش از اندازه نیاز، به گناهکار پاسخ

می‌داد. باید توانایی و اندازه نیروی پشتوانه قانون، برای همه مردم به‌سان پدیده‌ای ترسناک نمایش داده می‌شد تا نیرو و فراگیری قانون بار دیگر استحکام پیدا کند (حمید، ۱۳۵۵: ۱۰).

تاریخ قاجاریه گواه است که بسیاری از هنجارشکنان و بزه‌کاران از قبیل دزدان خرد، قطاع‌الطریق، زانیان، ارادل و اوباش زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسای فراشان و مأموران حکومتی، تاب مقاومت نیاورده، تلف شده بودند. آن چنان که نجات از زندان یا محبس حکومتی همواره به معنای یافتن زندگی و حیات دوباره بود! (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۶).

از آنجاکه استنطاق یا بازجویی در عصر قاجار در بیشتر موارد خطا و بزه‌کاری، جرم و جنایت همراه با خشونت و اعمال شکنجه‌های سخت و بعضاً وحشیانه و غیرانسانی بود و حتی گاهی منجر به مرگ متهم و اعضای خانواده او نیز می‌شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۹۹-۱۹۶ و ۴۲۳-۴۲۲)، مستنطقان یا بازجویان ملزم به داشتن صداقت، خویشتن‌داری، فطرت سالم و به دور از صیوعیت و وحشیگری بودند.

با تشکیل «دایره اخذ حقوق»، حقوق و دستمزد تمام مأموران وزارت و ادارات عدلیه به طور ماهانه توسط صندوق وزارت عدلیه پرداخت می‌شد و دریافت‌کنندگان هرگونه رشوه و هدیه و به حبس در انبار همایونی محکوم می‌شدند (روزنامه / ایران، ۱۳۲۴ ق: ۴). اهمیت این بند از قانون عدلیه در آن بود که می‌توانست ضمن مشخص کردن دخل و خرج وزارت عدلیه، راه رشوه‌خواری و دریافت پیشکشی، یعنی سنت و رسم غیرقانونی و نامشروع اما تاریخی و جاافتاده در جامعه ایران را مسدود کند. چون همانطور که ناظران خارجی درباره آن دوره بیان کرده‌اند: «اگر تمام سُور و آیات قرآن و احادیث و اخبار و اقوال نبوی به دادخواهی برخیزند، ولی زر دست نباشد و جیب و کیسه خالی باشد با مدعی مالدار نمی‌توانی طرف شوی. کار او سکه است و کار تو نقش بر آب.» (موریه، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

از دیگر ویژگی‌ها و محاسن قانون عدلیه عین‌الدوله، تشکیل ادارات عدلیه در تمام ایالات و ولایات ایران بود. براساس این قانون، دوائر عدلیه در ولایات، با اعزام مأمورینی از مرکز تشکیل می‌شد تا اهالی هر محل بدون نیاز به رفتن به پایتخت، به دیوان مظالم ولایت خود

رجوع کنند. مأمورین عدلیه ولایات مورد تأیید وزیر عدلیه، و باید به امانتداری، دینداری، احاطه بر مسائل شرعی و عرفی، به دور از غرض‌ورزی و متجلی به صفات حسنه متصف باشند. دیگر اعضای عدلیه هر ولایت، اعم از معاونان، محاسب، منشی و محرر و... توسط رئیس عدلیه ولایت انتخاب و در دفتر عدلیه آن ثبت و ضبط می‌شدند؛ جز آنکه انتخاب معاون رئیس عدلیه ولایت، باید به تأیید و تصویب وزارت عدلیه و دیگر اعضا به تصویب حاکم محل و اجازه و امضای پادشاه قاجار می‌رسید. عدلیه ولایات باید براساس نظام‌نامه مرکز اقدام و گزارش اقدامات خود را به صورت هفتگی به مرکز ارائه می‌دادند. حکام ولایات مسئول اجرای احکام صادره اداره عدلیه خود بودند (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۴).

تمام عرایض و دعاوی اهالی باید به اداره عدلیه تسلیم می‌شد و مردم در صورتی می‌توانستند به مرکز دادخواهی کنند که از دست ریاست اداره عدلیه خود شکایتی داشته باشند. همچنین اگر امر مهمی در ولایت لاینحل باقی می‌ماند، آن را به عدالت‌خانه مرکز ارجاع می‌دادند تا براساس تحقیقات محلی آن را فیصله دهد. در غیر این صورت، فرد عارض یا مدعی همراه مأموری به مرکز احضار می‌شد تا با شنیدن اظهارات مدعی و مدعی علیه، قضاوت و عدالت اجرا شود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۴).

درحقیقت عدالت‌خانه مرکز یا وزارت عدلیه در پایتخت، مافوق عدلیه ولایات و مرجع نهایی رسیدگی به عرایض و تظلمات و حکم صادره از طرف آن، فصل‌الخطاب و لازم‌الاجرا بود؛ اما یکی دیگر از مسائل اساسی سیستم قضایی، تعیین عالی‌ترین مقام قضایی برای رسیدگی به اموری مانند انتظامات امور عدلیه (قضات و سایر مأمورین) بود که چند سال بعد، به نام «مجلس مشاوره عالی» به ریاست وزیر عدلیه در اصول تشکیلات وزارت عدلیه گنجانده شد (مشیرالدوله و دیگران، ۱۳۶۵: ۳) اما در قانون فوق هنوز از آن خبری نبود.

با دقت در بندها و مواد قانون عدلیه درباره ادارات عدلیه ولایات این نکته مشخص می‌شود که نفوذ و دخالت حکام و فرمانروایان ولایات یعنی شاهزادگان و اعوان و انصار خاندان قاجار، در مسائل قضایی و دادگستری اعم از انتخاب مقامات و اعضا، همچنان ادامه می‌یافت و می‌توانست بر سر راه اجرای واقعی عدالت، مانعی جدی ایجاد کند. قصور و کوتاهی و یا اعمال نفوذ حکام، احتمال به تعویق و تأخیر افتادن اجرای احکام و تنبیه و

مجازات مجرم یا مجرمان را افزایش می‌داد؛ اگرچه مظفرالدین شاه قاجار، با توشیح و تأیید کتبی این قانون، همه آحاد ملت را ملزم به رعایت آن می‌دانست و هیچ‌کس حتی فرزندان خود را هم از آن مستثنی نکرده بود!

نتیجه

قانون عدلیه عین‌الدوله، در ادامه روند قانونگزاری قضایی ایران و یکی از نظام‌نامه‌های اجرایی عدلیه بود که در بحبوحه مبارزات مردم انقلابی، علما و روحانیون و در آستانه پیروزی اولیه جنبش مشروطیت، توسط دولت قاجاریه به جامعه آن روز ایران ارائه شد. این قانون مورد توجه انقلابیون قرار نگرفت؛ چون پیروزی قطعی انقلاب را قریب‌الوقوع می‌دیدند و تقاضاها و خواسته‌های بزرگتری در نظر داشتند. از سوی دیگر، شاید روشنفکران جامعه نیز در همان زمان، به نواقص شکلی و محتوایی آن پی برده بودند.

این قانون درباره انواع محکمه‌ها (عمومی، اختصاصی، تجارت و نظامی)، و حدود اختیارات آن‌ها، نوع دادخواست‌ها، شرایط انتخاب قضات و ترفیع درجه و جایگاه آن‌ها و کنترل عملکرد آن‌ها و دیگر اعضای سیستم قضایی، محدود کردن قدرت امرا و شاهزادگان و قدرت‌های ذی‌نفوذ محلی مانند ملاکان بزرگ و روحانیون، حرفی برای گفتن نداشت. همچنین، از راستی‌آزمایی صحت و سقم شکایات مردم سخنی به میان نیاورده و در نتیجه راهکاری هم ارائه نکرده بود.

درواقع، این قانون با عجله فراوان و برای کسب رضایت مردم و علما، آماده و منتشر شده بود؛ بنابراین نواقصی متعدد در فرم و محتوای آن مشاهده می‌شد. محدودیت زمان، عدم تکامل سیستم، ساختار و قوانین قضایی و الگوپردازی و کپی‌برداری از دیگران، بدون توجه به زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران، مهم‌ترین علل و عوامل آن می‌توان باشد.

اگرچه بسیاری از نخبگان و روشنفکران جامعه آن روز ایران به مسائل، معضلات و چالش‌های نظام قضایی و دادرسی ایران واقف و آگاه بودند اما به نظر می‌رسد، آن‌ها در آن بازه زمانی محدود، از انتشار قانون عدلیه تا واکنش تند انقلابیون، تحلیل و شناختی صحیح

از محتوای این قانون نداشتند. در حالی که عموم مردم ایران، از یک سو هر روز شاهد بی‌عدالتی، رفتار خشونت‌آمیز حکومت و شخصیت‌هایی مانند عین‌الدوله و کارگزارانش بودند و از سوی دیگر، ناکارآمدی مجموعه قوانین قضایی پیشین را هم تجربه کرده بودند.

از این رو، برخورد انقلابیون (رهبران و مردم) با قانون عدلیه عین‌الدوله، در شرایط کاملاً پرتلهاب آن روزها، بیشتر از روی شور انقلابی، تمایل به عدم مصالحه با حکومت و به‌منظور تداوم جنبش و حفظ انسجام، یکپارچگی و جلوگیری از رکود احتمالی آن، بوده‌است نه مبتنی بر مطالعه، نقد و بررسی و شناخت دقیق آن قانون.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نی.
- احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش سید محمدمه‌دی موسوی، تهران: زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۳). *المآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۸۵). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری، مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری، از روی یگانه نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس، با مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۵۵). *خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). *تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی: غلامرضا وره‌رام، تهران: اطلاعات.
- بروگش، هاینریش کارل (۱۳۶۷). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه حسین کُردبچه، تهران: اطلاعات.
- تفرشی حسینی، حاجی میرزا سید احمد تمجیدالسلطان (۱۳۸۶). *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، یادداشت‌های حاجی میرزا سید احمد تمجیدالسلطان تفرشی حسینی در سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۸ هجری*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- حسینی اشکوری، سید صادق (۱۳۹۶). *اسنادی از تشکیلات قاضی عسکری در امپراتوری عثمانی*، مقدمه داود بهلولی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- حسینی اشکوری، سید صادق (۱۳۹۶). *دفاتر قسامی (ارثیه-ماترک) در امپراتوری عثمانی*، مقدمه داود بهلولی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

- حمید، حمید (۱۳۵۵). *هگل و فلسفه جدید*، تهران: سیمرغ.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳). *حقایق‌ال‌اخبار ناصری (تاریخ قاجار)*، به کوشش سید حسین خدیوچم، تهران: نی.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ، تاریخ قاجاریه*، سلطنت ناصرالدین‌شاه، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سعیدی سیرجانی (به کوشش)، علی‌اکبر (۱۳۸۷). *وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری*، تهران: ذهن‌آویز.
- طباطبایی انصاری، میرزا موسی‌خان (۱۳۹۷). *زبده‌الوقایع، تاریخ و جغرافیای وان*، تصحیح حسن حضرتی و شهلا یوسف‌زاده، تهران: نگارستان اندیشه.
- ظهیرالدوله، علی‌خان (۱۳۶۲). *تاریخ بی‌دروغ، در وقایع گذشته‌شدن ناصرالدین شاه قاجار*، به انضمام شرح حال ظهیرالدوله و بازجویی میرزا رضا کرمانی از علیرضا حکیم خسروی «خسروانی»، با مقدمه نورالدین چهاردهی، تهران: شرق.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فلور، ویلم و امین بنانی (۱۳۸۸). *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه و تحقیق: حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاتوزیان، محمدعلی تهرانی (۱۳۷۹). *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، با مقدمه‌ای از دکتر ناصر کاتوزیان، تهران: انتشار.
- کرزن، جرج‌ن (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کرمی، مصطفی (۱۳۹۰). *تاریخ نظام قضایی در ایران*، تهران: دفتر مطالعات فرهنگی و

برنامه‌ریزی اجتماعی.

- کسروی، احمد (۱۳۸۵). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: میلاد.
- گلشایان، عباسقلی (۱۳۷۷). *خاطرات عباسقلی گلشایان*، تهران: انیشتین.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶). *سفرنامه کلات، گوشه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران*، مقدمه و تحشیه: محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مشیرالدوله و سید حسن مدرس و امام جمعه خوبی (۱۳۶۵). *اصول تشکیلات عدلیه*، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- مصدق، محمد (۱۳۸۸). *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، مشتمل بر دو کتاب شرح مختصری از زندگی و خاطراتم و مختصری از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران*، با مقدمه دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- ملک‌آرا، عباس‌میرزا (۱۳۵۰). *شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا (برادر ناصردین شاه)*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ملکم، سر جان (۱۳۶۲). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: دنیای کتاب.
- موریه، جیمز (۱۳۷۶). *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه مهدی افشار، تهران: علمی.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸). *سفرنامه دکتر ویلز، ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.

مقاله‌ها

- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۲). *جامع ناصری و قانون ناصری و رسائلی در عقائد اجتماعی، مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی*، به کوشش حمید زرین‌کوب، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- شیرمحمدی باباشیخعلی، حسین؛ پیرمردیان، مصطفی و عزیزی حسین (۱۴۰۲). *زمینه‌ها و علل تحول اندیشه علمای شیعه ایران عصر قاجار از سلطنت معموله به سلطنت مشروطه، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۴ (۳۵)، ۱۶۸-۱۳۹.

- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۵). منازعه بر سر دلالت فرمان مشروطه، «تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام»، ۷(۱۳)، ۲۱۶-۱۹۱.
- یزدانی‌مقدم، سهراب؛ برزنجی، سید عدنان و شادروی‌منش، محمد (۱۴۰۰). مشروطه ایران و عثمانی و روشنفکران کُرد، «تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام»، ۱۲(۲۹)، ۱۸۵-۲۰۸.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، اداره تلگرافی دولت علیه ایران، تلگراف از زنجان به تهران، نمره ۴۴، نوزده شهر جمادی‌الاول ۱۳۰۷، شماره سند: ۰۰۱۹-۰۰۷۹۵۵-۰۰۲۹۵.
- هندی (کاتب)، مهدی بن محمدرضا (۱۲۹۶ق)، کتابچه قانون نظمیه و امنیه و تنظیمات بلدیه از آنطوان کنت دو منت فریه فرت به تاریخ شوال ۱۲۹۶، آنطوان کنت دومنت فرت (مؤلف)، تهران، کتابخانه و موزه ملی ملک، شماره اموال: ۰۶۵۰۱/۰۰۷.

روزنامه‌ها

- روزنامه ایران (۱۳۲۴ق)، سال ۵۹، شماره ۹.
- روزنامه دولت علیه ایران (۱۲۷۷ق)، شماره ۴۷۷.
- روزنامه وقایح اتفاقیه (۱۲۷۵ق)، شماره ۴۰۷.